

هجرت بسته شد .

راجع به نهج البلاغه و اظهارات رضایت حضرت امیر از خلافت خلفاء ثلاثه بنخطبه ششقیه رجوع شود که ما قبلاً اجمال مفاد آنرا نقل کردیم .

فتوحات عمر هم از قبیل فتوحات ابوبکر و با شور و دستور حضرت علی ع بعمل آمده است .

خلافت عثمان
وقوع بیعت عثمان مورد انکار نبوده ولی مختصر تعریض که در قبول شروط تکلیف خلافت بعلی (ع) شده متذکر میگردد . که عبدالرحمن عمل بسیرت شیخین را شرط خلافت و بیعت خود قرارداد و ابداً حضرت علی (ع) عنوان سعی و طاقت نفرموده بلکه صریحاً فرموده است که من عمل میکنم بکتاب خدا و سنت رسول و اجتهاد خودم .

و مطابق نقل تمام تواریخ ابداً عبدالرحمن در بیعت به عثمان با احدی از مهاجرین و انصار مشاوره نمود و دست رسی هم نداشت زیرا بر حسب امر خلیفه ثانی مامورین غلاظ و شدادی باید این شش نفر را در مجمع (مجلسی) جمع کنند و تا تصمیم امتحان نمینوند آزاد نمیشدند و حکم قتل تا دو نفر متخلف را هم داده و در صورت تساوی آراء طرفی را مرجح دانسته بود که عبدالرحمن در آن طرف باشد .

بنا بر این ترتیب بطوریکه خود حضرت علی (ع) در خطبه پیش گفته اشاره فرموده اند

→ آورد . و عمر فریاد کشید که این شخص مفسد بدون عهد و پیمان اسیر شده اجازه فرمائید تا انتقام شهداء احد را از او بگیریم و بوساطت و اصرار عباس حضرت رسول ص از قتل او درگذشت ولی اسلام او هم حکم ایمان یا سر را داشت و از قتل و یا رقیبت واقعی او جلوگیری نمی کرد و زنده نگاهداشتن و توقیر او برای تجیب از قریش بود که منتهی بقتل عام مکه نشود چنانکه مقرر گردید که پناهندگان بخانه او هم در امان باشند .

چون بعد از فتح مکه ابوسفیان و پسرانش یزید و معاویه بمدینه آمده و سکونت نموده اند خود را مهاجر میدانستند و در نامه بحضرت امیر ع معاویه خود را مهاجر دانسته لذا حضرت امیر با جواب داد که تو و پدرت نه مهاجر نیستید بلکه مؤمن با اختیار هم نیستید . زیرا مهاجرت اصطلاحی یعنی کوچیدن از بلاد کفر به مرکز اسلام . بعد از فتح مکه و قوت و شوکت اسلام دیگر بلاد کفری وجود نداشته است .

شوری صورت و فورمالیته بیش نبوده و مقصود عمر تعیین عثمان بوده است و فقط حضرت رسول (ص) هذیان میگفته و حق نوشتن وصیت ناهه نداشته است ؟ و اسلامه ؟؟

حال بر این طرز شور و آمر و اعضایش ایرادی ورود دارد یا خیر قارئین باید قدری تعمق و تأمل نمایند و عقل سلیم را آئینه قرار دهند تا حقیقت را آشکارا به بینند اما وجه اطاعت علی (ع) از عثمان همان است که در باب خلفاء دوگانه گفته شد و یاری (۱) او و فرزندانش نسبت به عثمان صحیح و برای احراز از قتنه لازم و واجب بود .

و نسبت اهل تشیع هم به کوری و عوامی و جهل غرضانی و بی انصافی است چنانکه از اسامی تاریخی دو دسته (عامه و خاصه) معلوم میشود این اوصاف مخصوص غیر شیعه امامیه است .

و غیر مسلمانی در دوره اولیه

و بشرحی که بیان شد هیچیک از اعمال علی (ع) باطل نبوده و طبق تکلیف شرعی خود عمل نموده است .

اما اینکه نوشته اید باید گفت (۲) (التقیة راس کل خطیة) آقای مردوخ شما که

۱- بعد از محاصره شدن خانه عثمان توسط مسلمانان کوفه و مصر و بصره و یافت نشدن آب در آن خانه حضرت امام حسن و امام حسین علیهما السلام هر یک مشک آبی بدوش گرفته و صفوف مهاجمین را با موقعیت و شخصیت عالی خود شکافته و آب را بداخل خانه رسانیده و یکسان عثمان تحویل و خود خارج شده اند و چندین مرتبه هم حضرت امیر المؤمنین ع برای متفرق ساختن مردم خطابه خوانده و با مواظظ و اندرز خواسته است که مهاجمین را ساکت و متقاعد نماید ولی بواسطه حرکات بعضی از افراد بنی امیه که در بالای بام عثمان تیراندازی میکردند موفقیت حاصل نموده است .

۲- آقای مردوخ تقیه علاوه بر اینکه یک حکم مسلم لازم الاطاعة اسلام است اساساً یکی از قواعد عقلائی است که در تمام ملل سابقه جریان داشته - هیچ عاقلی نباید نفس خود را بمهلهکه بیندازد و لاتلقو باید یکم الی التهلکه علی و بنی هاشم در مقابل یک جزیره العرب آنهم نزدیک بدوره کفر که تماماً با او دشمن جانی بودند نمی توانسته مقاومت نماید بلکه مکلف بصیر و سکوت بوده تا ناصر و اعوانی یافته و حق خود را مطالبه نماید .

آقای مردوخ بطوریکه هم مذهبان شما میگویند شما تظاهر بشاقعی بودن نه میکنید اگر این شهرت صدق است و شما معتقدات دیگری که بر ما پوشیده است ندارید چرا باشعار فردوسی و

بی منطوق حرف میزنید ؟

بزرگ تر از این راهم نمیتوانید بگوئید چنانکه در این نشریه گفته‌اید ولی دین اسلام خلاف آنرا مقرر داشته و تقیه را برای زمان حصول اقتدار و مصونیت نفوس محترمه لازم دانسته است .

حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) بتصدیق هردو دسته جبون و بیعرضه نبوده ولی اطاعت ظالم و تبعیت از باطل در صورت نبودن یار و انصار ارتکاب محرمات نیست و در صلاحیت خلافت خدشه نمیکند .

جبهه اظهار نظر ملائم نسبت بشیخین در نامه معاویه قبلاً گفته شد یعنی میخواست معاویه بهانه دست آویزی نیابد . علماء شیعه هم هیچ وقت با این اظهارات شما توافق نظر نداشته‌اند مگر آنکه معنأ هم مسلک دیگر آن و برای ایراد خلل تظاهر به تشیع کرده باشند .

بعلاوه جناب عالی مظهر هردو دسته که نیستند سهل است و هیچیک از افراد جماعت و سنت هم در مندرجات این نشریه با شما هم عقیده نیستند و نسبت هائی را که به حضرت علی (ع) داده‌اید هیچ شخص بیغرض و مطلع و یابی اطلاعی تا بحال تفوه ننموده است پس میتوان گفت اول سنی که بحضرت علی (ع) ناسزا گفته شما هستید - ولی دوستی عمر با علی بحکم حضرت رسول ص از طرف خدا در روز عید خم غدیر مورد تردید نیست و عبارت ذیل :

بیخ لیك یا علی اصبحت مولای و مولا کل مؤمن و مؤمنه - از ناحیه عمر گفته شد نهایت علاوه از دوستی به پیشوائی او هم اقرار کرده است و قابل انکار هم نیست.

نظامی تمثیل میجوئید بهتر آن است که اشعار پیشوای خود محمد شافعی را نصب العین قرار داده و این همه تشبیهات بی معنی را برای پوشانیدن فضل علی (ع) دست و پا نکنید .

کفی فی فضل مولینا علی وقوع الشک فیہ انه الله
ومات الشافعی و لیس یدری علی ربه ام ربه الله

خلاصه معنی

کفایت می کند در فضل مولای ما علی همینکه شك در خدا بودن او شده است و شافعی می میرد و نمی داند که علی پروردگار اوست یا خدا پروردگار اوست.

آقای مردوخ - آیا این عبارت واضح با تقارن به بیعت دلیل قطعی نصب خلیفه

نیست ؟

ایا لولا علی لهلك عمر دلیل تفضیل علی بر عمر نیست ؟

بهر حال ما حاضریم که با شما دست بدست داده و کلیه فرق اسلامی را با اتفاق دعوت و عظمت صدر اسلام را تجدید نمائیم .

اما فضلاء و نویسندگان باید حسن نیت داشته باشند و با قلم زهر آگین خود به مقدسات اولیه اسلام (عترت حضرت رسول (ص ع)) تصریحاً و تلویحاً نیش نزنند - اگر کلمه شیعه در نظر شما خوش آیند نیست ما آنرا کنار میگذاریم ولی چون معاصر حضرت رسول (ص ع) نیستیم ناچار باید از طریق اصحاب و معاصرین آنحضرت احکام و تعالیم اسلام را اخذ و عمل نمائیم .

بطوریکه ذکر شد طریقه محل اطمینان ما سلسله جلیله (داماد - برادر - پسر عم و دختر و سایر ذریه آنحضرت است و طریقه متخذه شما سایر اصحاب (۱) و ام المؤمنین است - قضیه بدعت و تاسیس جدیدی در کار نیست که هر دو دسته پیرویک دین و دراصل توحید و نبوت و معاد و سایر امور مهمه صلوٰة پنجگانه و جمعه و عیدین - روزه ماه رمضان - حج و جهاد - خمس - زکوة و عقود و معاملات و ارث اختلافی نیست که اساس این موضوع را متزلزل نماید بلکه بسبب پیروی از مجتهدین مختلفه اختلاف در فروع و جزئیات این احکام است مثل اینکه خلیفه دوم بستن دست هارا در نماز از هر زمان شاهرزاده ایرانی اتخاذ و در نماز معمول نموده و یا حج تمتع و یا تمتعه را صلاح ندانسته و نهی کرده و ما برای خلیفه اعم از علی و عمر رأساً چنین حقی را قائل نیستیم مگر آنکه از حضرت رسول ص حکمی نقل نمایند .

و در اینکه کدام يك از شما و ما ماخلد در نار و یا ناجی هستیم در موقع خود معلوم

(۱) اخبار نبوی که مورد استناد عامه است اکثراً بعایشه ام المؤمنین و انس بن مالک و ابوهریره و عده دیگر از معاصرین حضرت رسول هستند میرسد ولی اخبار نبوی فرقه شیعه کلاً بحضرت امیر المؤمنین و حضرت صدیقه و ابن عباس و جمع دیگر از اصحاب منتهی میشود و در یکدسته از فروع و کلیه اصول هیچ قسم تبانی وجود ندارد .

خواهد شد و دعوی امروزه در سران موضوعی ندارد .

خلافت علی (علیه السلام)

خلافت بایعت اهل حل و عقد بدون اختلاف کلمه بر علی (ع) قرار گرفت که طلحه و زبیر نقض بیعت کرده و عایشه را از بین راه مکه برگردانیده و به بصره بردند و آنچه که نباید واقع بشود واقع شد چون اختلاف مهمی را آقای مردوخ در این قسمت تولید نکرده و ناکشین را معاقب و عایشه را متوسل بتوبه میدانند ما هم در این باب سخنی نداشته و علاقه به تصحیح جزئیات تاریخ نداریم ولی همان طور که شیخ الاسلام ما مفید رحمه الله فرموده جنگ عایشه درایت و توبه روایت است. اما در جنگ صفین نکاتی را متعرض شده اند که باید جواب خود را بشنوند .

۱- بطوریکه گفتیم معاویه ولی دم عثمان نبوده و همین جواب که مطابق قانون شرع بوده با و داده شده است .

۲- معاویه ابدأ تا زمانی که آنارشکست در لشکرش ظاهر شد حال ملائمت نداشته و بستن آب بر روی لشکر کوفه دلیل قاطع این مدعا است - ولی حضرت بعد از آنکه بوسیله نوباوه حضرت رسول امام حسین (علیه السلام) پسر خود شریعه فرات را در حیطه تصرف خود در آورد و اهل کوفه خواستند بالشکرشام معارضه بمثل نمایند از این کار نهی کرد و فرمود مادر سر آب جنگ نداریم و معاویه که نهایت وقاحت را داشت از این عمل خجل و شرمند شد .

۳- علی (ع) هیچوقت نسبت بقرآن جسارت نفرموده و کلام الله ناطق بودنش هم مورد تصدیق کلیه مسلمانان بوده و هست و توسل بقرآن معاویه حکم ایمان یا سواد داشت و تکلیف شرعی ادامه جنگ بوده است .

اما تابعین ظاهری حضرت امیر (ع) بوسیله رشوه های معاویه فریفته شدند نه اینکه بطور ساده عدالت خواهی معاویه بر آنجناب تحمیل شده باشد ؟؟

۴ - حکمیت ابو موسی اشعری و تعریف مقام زهد او فوق العاده مضحک است چه همین شخص است که بقول ما و شما مسلمانان را از تابعیت حضرت امیر (ع) در جنگ